

باز هم "روز جهانی کارگر" از راه میرسد

حسین اکبری

"اول ماه می" روز جهانی کارگر (11 اردیبهشت 1401) گرمی باد!

روز جهانی کارگر در شرایطی رخ می نماید که کارگران جهان هنوز هم درگیر بیماری کرونا و در کنار آن درگیر ناامنترین شرایط کار به خاطر جنگی ناتو و امپریالیست امریکا خواسته و روسیه با تجاوز آشکار به کشور اوکراین پرچم آن را برافراشته است و در نتیجه ی آن علاوه بر قربانی شدن کارگران چه در اوکراین و چه روسیه در این جنگ، کارگران در جای جای جهان نیز با بحران های ناشی از هر دو بلیه طبیعی و انسانی جنگ و بیماری دست و پنجه نرم می کنند و برای نجات از بحران هایی که دستاورد چنین شرایطی است؛ در جبهه های گشوده و ناگشوده حاصل از تبعات آن باید مبارزه کنند.

طبقه ی کارگر جهانی به دلیل گسترش بحران در همه ی عرصه های زندگی اقتصادی _ اجتماعی و سیاسی ناشی از جنگ و بیماری و استثمارچند لایه که رهاورد آن بیکاری، کاهش دستمزدها، افزایش فاصله طبقاتی، کاهش رفاه اجتماعی و بهداشت، مقررات زدایی از روابط کار، روند فزاینده ی مهاجرت های ناخواسته و تبعات جانی و مالی فراوان ناشی از آن وحس بی سابقه ی ناامنی را دوباره تجربه می کند.

"اول ماه می" روز جهانی کارگر برای کارگران ایران یادآور این درس است که کارگران به هر میزان از قدرت و توانمندی طبقاتی در جهان و در هر کشور مستقل برخوردار شده اند همیشه دوران ساز بوده اند. دستاوردهایی که امروز به نام حقوق کار و حقوق بشر میزان و مبنای برخی برابری ها و رفع تبعیض ها شده است از رهاورد همان مبارزات و انقلاباتی است که پیش و پس از جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم حاصل شده است و ربطی به سرمایه داری جهانی و کشور های امپریالیستی ندارد. تنها در شرایطی که کارگران جهان قادر باشند خود به نیرویی تعیین کننده و موثر در موازنه ی قدرت در کشور های خود بدل شوند و از راه تجمیع جهانی این توانمندی و همبستگی متشکل و آگاهانه می توانند بر سیاست های جنگ طلبانه و بیعدالتی های ناشی از آن در همه عرصه ها مهر خود را بکوبند.

سرمایه داران چه در امریکا و اروپا و چه در روسیه و چین و چه هر کشور دیگری همواره به فکر سود و انباشت و گسترش نفوذ سرمایه برای سود آوری بیشتر در مناطق حاصلخیز و مستعد در جهان بوده و یا

خواهند بود و لاجرم هیچ یک از آنها اعم از اینکه جهان تک قطبی یا چند قطبی باشد دست از استثمار و بهره کشی برنخواهند داشت. چندقطبی بودن جهان میدان رقابت سرمایه داری را تنوع می بخشد و در کاهش بهره کشی از کارگران و زحمتکشان تعیین کنندگی ندارد و حتی موثر هم نیست بل که بر تکیه رقابت آمیز از روش های روزآمد نوع بهره کشی می تواند استثمار کارگران را شدت بخشند. در این موازنه ی قوا در جهان سرمایه داری هیچ مفری برای کارگران در بهرمندی از عدالت و برابری و آزادی و دموکراسی نخواهد بود. جز آنکه همیشه قربانی و گوشت دم توپ این آزمندان سرمایه و ارتش های گوش بفرمان آنها هستند و نه تنها خود که نسل های پس از خودشان نیز باید به درجات گوناگون، درگیرتبعات این جنگ های قدرت طلبانه باشند. کافیتست در یابیم که هنوز نسل های پس از جنگ در ایران، چوب جنگ هشت ساله را می خورند.

بی تردید "نه به جنگ" پر رنگ ترین پرچمی است که در روز جهانی کارگر افرشته خواهد شد !

این واقعیت نکبت بار جنگ را در شیوع کرونا هم دیده و شاهد بوده ایم . از اینکه چه درصد جمعیت جهان از عالمگیری کرونا زیان جانی و مالی دید و چه جمعیتی از آن سود های سرشار برد ؛ از اینکه در تهیه دارو و واکسن چه کمپانی هایی چه میزان سود برده اند هنوز آمار مشخصی در دست نیست ولی این واقعیت که هنوز هم کمپانی های داروسازی کشورهای سرمایه داری حاضر نیستند فرمول واکسن های کرونا را برای سرعت بخشیدن به واکسینه شدن دنیا و برگشت ناپذیر کردن این بیماری به رایگان در اختیار همه ی کشور ها قرار دهند نشان می دهد که همین چند قطبی موجود نیز جز به سود انحصاری، به چیز دیگری نمی اندیشند .

به دنبال جهانی شدن سرمایه و رواج سیاست های نئولیبرال طی سه دهه اخیر طبقه کارگر جهانی همهی پیشرفت هایی را که در پی پایان یافتن جنگ جهانی دوم در عرصه بین المللی به دست آورده بود یکی یکی از دست می دهد. اتحادیه های کارگری در کشورهای سرمایه داری به دلیل هجوم لجام گسیخته سرمایه داری نئولیبرال و گسترش بازار آزاد دچار محدودیت های جدی است! کنوانسیون ها و مقاله نامه های بین المللی در باره حقوق کار که از دستاوردهای بزرگ مبارزاتی کارگران پس از پیروزی در سراسر جهان در مقابل فاشیسم و نازیسم آلمان هیتلری و متحدانش بود؛ یکی پس از دیگری بی اثر و فراموش می شوند و دولت های سرمایه داری از اجرای آنها بی هیچ زحمتی سر باز می زنند.

در عرصه ملی به ویژه در ایران وضع از این بدتر است . کارگران ایران به دلیل وجود استبداد و خودکامگی در دولت های پس از انقلاب هنوز از ایجاد سازمان های سندیکایی و اتحادیه ای نیرومندی که به وسیله آنها مبارزات برای بهتر زیستن را به پیش ببرد، محروم است. دولت با گسترش و حمایت از سازمان های رفرمیستی تحت هدایت احزاب وابسته به خود چون حزب اسلامی کار و خانه ی کارگر در عرصه کار و تولید و خدمات و همچنین ایجاد تشکل های زرد در ادارات و سازمان های دولتی چون

آموزش و پرورش و ممانعت از ایجاد هر نوع سازمان کارگری در صنایع بزرگ کشور چون خودروسازی ها و صنایع نفت و گاز و پتروشیمیایی اجازه مشارکت مستقیم کارگران و سایر مزد و حقوق بگیران را در تعیین سرنوشت خودشان ؛ سلب کرده است .

بالین همه در بیست و پنج سال اخیر شاهد رشد روزافزون مبارزات کارگری در میان بخش های مختلف بوده ایم . مبارزاتی که منجر به شکستن تابوهای حکومت ساخته علیه فعالیت سندیکایی در اشکال مختلف آن بوده است مبارزاتی که علیه سیاست های اقتصادی مخرب و خانمانسوز نظیر خصوصی سازیها، سرکوب مزدی ، رواج قراردادهای موقت و ظالمانه، حذف تدریجی امتیازات بیمه های اجتماعی و غارت سرمایه های بین النسلی کارگران و زحمتکشانشان و سوء استفاده ی سازمان یافته از همه ی صندوق های بازنشستگی در سراسر کشور، رواج انواع قراردادهای موقت کار برای همه ی کارگران و شیوه ی حق التدریسی در بین معلمان و فرهنگیان و حتی اساتید دانشگاه ها، و برقراری شیوه ی کار بدون هر گونه تعهدات قانونی به عنوان حق التحریر برای روزنامه نگاران و حذف مقررات از روابط کار به ویژه در مناطق آزاد تجاری و اقتصادی و ویژه ، اخراج های دسته جمعی به بهانه های مختلف، عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران و انواع بی قانونی ها در عرصه پرداخت های قانونی مثل عدم رعایت مزدهای مصوب شورای عالی کار، رواج شرکت های پیمانی تامین نیروی انسانی برای واحد های کار و تولید جریان داشته و دارد !

رواج و ادامه ی مناسبات کار براساس قراردادهای موقت در عمل شکلی از پنهان سازی اخراج کارگران را برای کاهش اعتراضات نسبت به عدم امنیت شغلی به دنبال داشته است . این قراردادها حتی کمترین تعهدی برای کارفرمان ندارد. بدترین و غیر انسانی ترین اعمال قراردادهای 89 روزه را اخیرا و به ویژه در استخدام کادر درمان و پرستاران مراکز بهداشت و درمان شاهد بوده ایم با همه سختی ناشی از کار دردوران اپیدمی کرونا؛ آنهمه فداکاری و ازجان گذشتگی که در قالب انجام کار در برابر مزد بهیچ وجه نمی گنجد؛ با این قرارداد ها پاسخی ظالمانه دریافت کرده است . امروز **قرارداد کار موقت یک معنای واقعی دارد و آن چیزی نیست جز تحمیل زندگی موقت!** کارگری که از داشتن کار اطمینان بخشی برخوردار نباشد نمی تواند در باره آینده و زندگی خود حداقل ترین برنامه ریزی ها را داشته باشد و این در واقع جنایتی است که سرمایه داری و دولت سرمایه داری در حق کارگران روا می دارند.

علاو برآنکه میزان اشتغال زایی در ایران هیچگاه به سیاست جدی دولت بدل نشده است؛ برای زنان که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند اشتغال متناسب با جمعیت آنان وجود ندارد و در همان بازار کار موجود نیز عملا درصد اشتغال موجود از 15% فراتر نرفته است. در همین بازار کار موجود نیز این بخش از جمعیت کارگری کشور از مزد مساوی در برابر کار مساوی برخوردار نیستند و هیچ یک از حقوقی که در قانون کار برای زنان در نظر گرفته شده است رعایت نمی شود .

در عرصه های حقوق اجتماعی نیز کارگران درحین مقابله با این سیاست های ضدکارگری، ناگزیر زندگی خود برای رفع انواع محدودیت های اجتماعی، عدم امنیت شغلی و اجتماعی هزینه های زیادی می پردازند. مبارزه با انواع پیگردها و بازداشت ها و شکنجه ها و مبارزه علیه اتهام سازی و اعتراف گیری های دروغین دستگاه های امنیتی و قضایی را به پیش برده و می برند. این محدودیت ها به عنوان یکی از راه های بازداشتن کارگران از مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنان از سال های اولیه ی استقرار دولت های بعد از انقلاب، همواره برکارگران تحمیل شده است که در نتیجه آن زیان های جبران ناپذیری به کارگران و خانواده هایشان وارد گردیده است .

بازنشستگان به عنوان نیروهای کار که همه عمر خود را با تولید ارزش درواحد های کار و تولید بخش های مختلف دولتی و خصوصی صرف کرده اند نیز از این قاعده؛ مستثناء نبوده و نیستند. انواع تضییقات در عرصه ی حقوق بازنشستگی هر روز بیشتر از آنان دریغ می شود . سطح بهداشت بازنشستگان به حداقل رسیده و بیشترین هزینه های بهداشت و درمان را باید از جیب خود و مستمری هایی که کفاف زندگی در این شرایط بحران اقتصادی را هم نمی دهد ، پردازند .

حق بازنشستگان از مشارکت آنها در ایجاد کانون های مستقل سلب گردیده است و وزارت کار و تعاون با چشم پوشی برتقلب و زد و بندهای گروه های وابسته به خانه ی کارگر و محافل مورد وثوق دستگاه های امنیتی به استمرار مدیریت غیر دموکراتیک و گزینشی کانون های بازنشستگی کمک کرده اند که این خود موجب ایجاد گروه های متشکل اما جدا از هم بازنشستگان برای احقاق حق گردیده است.

دستگاه های امنیتی حکومت حضور اعتراضی بازنشستگان که جای دیگری جز خیابان ندارند؛ را تحمل نمی کنند و به هتک حرمت آنان می پردازند و با احکام ظالمانه ی قضایی به زندان های طویل المدت محکوم می کنند.

دولت ها یکی پس از دیگری با چشمداشت به سرمایه بین النسلی کارگران در سازمان تامین اجتماعی و منابع آن در قالب شستا و همچنین سایر صندوق های بازنشستگی از جمله صندوق بازنشستگی فرهنگیان ، صندوق بازنشستگی فولاد و سایر صندوق ها دست اندازی می کنند . دولت هم اکنون مبالغ قابل توجهی بدهی به صندوق بازنشستگی سازمان تامین اجتماعی دارد که از پرداخت مستقیم و ریالی آن سرباز میزند و با واگذاریهای واحدهای زیانده به مجموعه زیر مدیریتی این سازمان هر روز وضع بحرانی صندوق را بحرانی تر می کند و از سوی دیگر با ارایه سهام آن در بورس عملاً خیانت در امانت را قانونی می کند.

در این میان بی اثر کردن شورای عالی تامین اجتماعی و برقراری ساختار غیر قانونی هیات امنایی راه را بر هرگونه تصمیم گیریهای درست و دموکراتیک به سود کارگران شاغل و بازنشسته و در مجموع بیمه شدگان تامین اجتماعی بسته است. به ویژه آنکه نمایندگان کارگران نیز در این نهاد، به انتخاب آزادانه ی

کارگران نیست و اراده‌ی کارگران را برای تأثیر گذاری در سیاست های سازمان تامین اجتماعی نمایندگی نمی‌کند.

بیکاری یکی دیگر از بحران هایی است که طبقه‌ی کارگرایران از آن در رنج است. افزایش کارهای سیاه و غیر رسمی؛ دستفروشی، باربری و حمل مسافر با وسایلی چون موتور سیکلت، سوخت بری و کولبری و انواع دیگری از مشاغلی که ریشه در نبود کار مولد و سودمند اجتماعی است همه نشان از بحران توسعه فقر و نابرابری اجتماعی است.

بیکاری در ایران حداقل سه دستاورد بسیار دردناک و جبران ناپذیر داشته است یکی گسترش کارهای سیاه و غیر مولد؛ دیگری رواج بزهکاری و ورود بیکاران به چرخه‌ی قاچاق مواد مخدر و افزایش آسیب‌های اجتماعی که حاصلش اعتیاد و طلاق و خودکشی و انواع ناهنجاری های اجتماعی بوده است و سومین و شاید جبران ناپذیر ترین آنها فرار مغزها که مجموعه‌ای از توانمندی‌های حاصل از هزینه کرد خانوار های ایرانی است. این استعدادهای رشد یافته به محض آنکه از میدانی برای عرضه‌ی توانایی های خود و داشتن یک زندگی تاحدودی استاندار رانمی‌یابند؛ جلالی وطن می‌کنند و به راحتی، اگر چه به نسبت نیروهای کار کشورهای میهمان ارزان تر؛ اما به مراتب با اطمینان بیشتری به آینده، جذب بازار کار کشور میزبان می‌شوند.

سرمایه داری در ایران اعم از پولی - مالی که با گسترش قارچ گونه بانک های خصوصی وابسته به نهادهای قدرت موجودیت مقتدرانه ای یافته است؛ سرمایه تجاری و دلالی؛ سرمایه مستغلات و در کنار آنها سرمایه صنعتی و کشاورزی و خدماتی همه و همه به شدت با فساد سیستماتیکی که در قالب بازارهای بورس و ارز به همراه روابط مبتنی بر رانت و رانت خواری پیوند خورده اند و سیاست های خصوصی سازی منابع و ثروت های ملی نیز عرصه جدیدی را برای برای تقویت بنیان های این سرمایه ها در هر مورد فراهم ساخته است. کفایت فساد هایی را که به دنبال هر خصوصی سازی و واگذاری ثروت های ملی صورت می گیرد و یا هر عقب‌گردی از واگذاری ها و هدایت خصوصی سازی به بازار بورس را پیگیر شد همانند اختلاس‌هایی که مالک‌شده‌های شرکت نیشکر هفت تپه مرتکب شدند یا سهام شرکت خصوصی شده‌ی هپکو را که از بورس سر درآورد. این ها همه زمینه‌ی فرار سرمایه از سویی و رواج بیکاری را از سوی دیگر به دنبال داشته است.

در آستانه‌ی روز جهانی کارگر برای جلوگیری از بیان خواسته‌ها و مطالبات کارگران پیشاپیش برابر سیاست های رعب انگیز و بازدارنده‌ی سالهای گذشته تعدادی از کارگران و هواداران جنبش های کارگری را بازداشت می‌کنند. گویا با بازداشت تعدادی که تلاش کرده اند صدای کارگران و زحمتکشانشان باشند صورت مساله پاک خواهد شد و عوامل تعیین‌کننده در گسترش فقر و نابرابری و تبعیض و افزایش فاصله طبقاتی از میان برداشته می‌شوند.

برای کارگران و زحمتکشان راه برون رفت از این شرایط گرچه دشوار و جانگاہ ولی ناگزیر است . هیچ نیرویی در درازمدت قادر به جلوگیری از اتحادسازمان یافته و همبسته ی کارگران نخواهد بود. همه ی تلاش های دولت های سرمایه داری با استقامت و مقاومت کارگران و بکارگیری دانش و آگاهی های همبسته ساز در این طبقه ی بزرگ اجتماعی؛ ناگزیر عقیم خواهد ماند.

امروز برای طبقه کارگر ایران هیچ چیز مهمتر از گسترش روابط همبسته و سازمان یافته وجود ندارد. این همبستگی با ایجاد سازمان های کارگری در بنگاه های کار و تولید که فاقد تشکیلات است باید شکل واقعی بگیرد . این همبستگی باید بتواند مزرهای مصنوعی را از میان بردارد و به همه کانون ها و تشکل هایی که حتی در شرایطی باتکیه بر قوانین نادرست مثل فصل ششم قانون کار کنونی و با تکیه بر قدرت دولتی ایجاد شده اند؛ نیز سرایت کند. جداسازی کارگران با این بهانه که برخی در زیر لوای سازمان های رفرمیستی دست ساز ایجاد شده اند؛ تنها و تنها توان کمی و کیفی کارگران را در پایین ترین سطح آن حفظ خواهد کرد و از میان برداشتن این مرزها و کمک به کارگران تحت پوشش این سازمان های رفرمیستی می تواند به تقویت خط مشی درست و رادیکالیسم کارگری موجود در آنها یاری رساند. تجربه موفق کارگران عرصه فرهنگ و دانش یعنی معلمان در این زمینه پیش روی سایر کارگران ایران قرار دارد .

کانون های بازنشستگی در سراسر ایران متعلق به بازنشستگان است و با حق عضویت آنها اداره می شود . سیاست های رفرمیستی موجود پاسخگوی نیازها و مطالبات کارگران بازنشسته نیست. روندی که به جایگزینی خط مشی حق طلبانه رادیکال در مقابل رفرمیسم حاکم بر این کانون ها در بیرون از این تشکل ها منجر به تحمیل اراده مطالباتی عمومی به کانون ها گردیده است باید به درون کانون ها راه یابد و با روش های دموکراتیک این تشکل ها را به سازمان های صنفی – دموکراتیک بازنشستگان فرا رویاند .

تصور وجود نوعی ارتباطات یک جانبه در دنیای مجازی به عنوان تشکیلات کارگری گمراه سازی کارگران از پرداختن با ایجاد واقعی سازمان کارگری برپایه حضور آگاهانه و داوطلبانه در تشکیلات در هرواحد کار و تولید است . امکانات فضای مجازی تنها زمانی کارآیی دارد و می تواند موثر و مفید باشد که تشکیلاتی برپایه حق برابر اعضا بصورتی کاملا دموکراتیک ایجاد شده باشد و از این امکان رسانه ای برای پیشبرد اهداف تعیین شده در خط مشی خود سو جویید .

کارگران در "اول ماه می" باید بتوانند پرچم همبستگی را بالا ببرند.

زنده باد صلح - زنده باد همبستگی همه کارگران ایران و جهان - برافراشته باد پرچم روز جهانی کارگر

